

نگاهی به نماشنامه

«بیوه‌های غمگین سالار جنگ»

روایتگر یک آسیب اجتماعی در بستر تاریخی

فروغ سجادی: جامعه ای است که از ریشه و اصول هویتی، فرهنگی، زبانی و طبقاتی خود جدا شده و در هویتی دروغین، جعلی و مغلوک زمانه‌ای دچار شده که هیچ کس نقش و جایگاه خود قرار ندارد و زوال ناشی از ریاکاری و دروغ همه ریشه‌ها و اصالتش را گرفته و کارکرد رفتاری غالب در انجام امور اجتماعی، تفراری و سیاسی این نوع جامعه چیزی جز اسارت از ریا، تملق و دروغگویی و عوام فریبی نیست.

بنابراین گفت‌مان حاکم در این نوع جامعه، گفتمان خرافات، تظاهر و تناقض، جنایت و خشونت است. نشانه‌های کلامی، زبانی و شخصیتهی خاص او در آثارش، همواره بیانگر تفکر گذشته، حال و آینده جامعه‌ای است که اتفاق و داستان دراماتیک اثرش را شکل می‌دهند، مفاهیمی که در موقعیت‌های دراماتیک آثارش پرده‌برداری می‌شوند تا تاریخی از چند دهه جامعه را واکاوی کند و حال و احوال گذشته، روزگار امروز و احوال آینده را، که هرگز نمی‌توانند از هم تفکیک شوند، بازگو کند.

سالار جنگ در آستانه ۹۰ و اندی (حدوداً یک سده عمر) سال می‌میرد؛ درحالی که وضعیت خانه و اهل خانه اش نامعلوم و بلا تکلیف است، او، که هرگز نتوانسته صاحب فرزندی شود و تمام نسیب و فامیش هم پیش از او از دنیا رفته اند (ریشه‌هایش)، از خود تنها سه بیوه زن پیر، میاسان و جوان (اشاره به سه نسل جامعه) به همراه یک خرس روسی (نماد حضور قدرت خارجی در درون یک جامعه) که از پدر برایش به ارث مانده، در یک عمارت اربابی باقی می‌گذارد. «شمس‌الله»، پیشکار دغل‌باز و بی اصل و نسبش، از موقعیت آشفته و سادگی بازماندگان سوءاستفاده می‌کند و

با بیرون آوردن یک وصیت نامه دروغین از اریساب متوفی خود، مدعی می‌شود که هیچ یک از زنان از خانه و ملک و املاک ارباب چیزی به ارث نبرده‌اند و به دروغ از وجود یک فرزند پنهانی از سالار جنگ به عنوان میراث خوار واقعی او خبر می‌دهد تا در دل بیوه‌ها رعب و وحشت ایجاد کند و از این طریق امورات ملک و املاک و شایبه جسد را در سرداب دست گیرد. او با فریب، زنان ارباب را برای حفظ منفعشان متقاعد می‌کند تا داستان مرگ شوهر را برای هیچ کس بازگو نکنند و شایبه جسد را در سرداب خانه به خاک بسپارند و خرس روسی را برای سرپوش گذاشتن بر موضوع، به کمک بگیرند. در همان سرداب زندانی سنیس به دروغ مدعی می‌شوند که سالار جنگ در مرگ خرس خود دیوانه شده و در سوگو او در سرداب به انزوا نشسته و گاه گاهی از غم نوری همچون خرس نغمه می‌کنشد. در نهایت داماد خلاقکار، جاهل و سودجوی زن سوم سالار جنگ، که از موضوع بو برده است، از راه می‌رسد و با شخصیت جعلی فرنی (تنها پسر سالار جنگ) مدعی می‌شود که تنها میراث خوار سردار جنگ است و همین موقعیت خالصه اربابی را در هم می‌یزد و هر کس برایش این حفظ منافع خود به دروغ و ریاکاری دست به هر حيله و حتی جنایتی مسی زند. در نهایت نیز با حقه مرد جاهل و مادر زن (زن سوم سالار جنگ)، پیشکار حيله گر، خود به ادعای خرس سرداب می‌افتد و کشته می‌شود و ملک و اموال سالار جنگ به دست مرد سودجو و جاهل می‌افتد و مادر زن (کنیز خانه) جایگزین شازده نیم تاج الملوک (زن اول) می‌شود.

امور خانه اربابی از آن پس زیر سلطه داماد و مادر زن (رحمت) اداره می‌شود، اهالی دیگر خانه به استثمار و اسارت گرفتار می‌شوند و همچنان همه چیز در هم آشفته و در هم ریخته باقی می‌ماند. او با قرار دادن نشانه‌های زبانی، فرهنگی و اصطلاحات و گویش خاص در دیالوگ‌های شخصیت‌ها و استفاده از ایزاز مشخصی مانند رادیوگرام و برنامه خاصی از (گل‌های رنگارنگ)، زمان وقوع داستان خود را اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره رضاخاں پهلوی قرار داده است؛ دوره ای که نظام حکومتی، اجتماعی و طبقاتی ایران پس از

سالیان متمدای بسا تحولات زیادی مواجه شد و در نتیجه، آشنگنی‌ها و گسیختگی‌های فرهنگی و سیاسی در پی داشتند. کشور، که در این نمایش نماد آن خانه اربابی است، با درهم ریختگی و وضعیت نامتعادل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مواجه می‌شود و گفت‌مان دروغ و ریاکاری بر فضای جامعه و دربار حکومتی سایه می‌اندازد. به طوری که زمام امور حکومتی به دست افراد بی‌سواد، زورگو، دغلباز و نالایق مسی افتد و اموال و ثروت ملی به تاراج سوجدویان می‌رود.

ادامه در صفحه ۴

هنر

گلاب آدینه نامی معتبر برای اهالی تئاتر و چهره‌ای آشنا برای مخاطبان سینما و تلویزیون است. با خانم آدینه که در خرداد ماه سال جاری برای اجرای تئاتر «سه‌گانه اورنگ» در مجتمع فرهنگی خانم‌النبیاء به رشت آمده بود به بهانه حضور دوباره او در گیلان با نمایش «بیوه‌های غمگین سالار جنگ» به گت‌وگو نشستیم. نمایشی که از ۲۲ تا ۲۶ شهریور در سالن شهید انصاری شهر رشت به روی صحنه می‌رود و در صورت استقبال حداکثری مخاطبان، می‌تواند رکورد پر تماشگرترین نمایش تئاتر را بشکند.



گفت‌وگو با شهاب حسین پور کارگردان نمایش بیوه‌های غمگین سالار جنگ

تاثیر مرکز زدایی در رشد تئاتر

فرهیختگان گیلان: شهاب‌الدین حسین پور کارگردان جوان و خوش‌آیینی است که با روی صحنه بردن نمایش تحسین شده «بیوه‌های سالار جنگ» اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده و با سرعت کار بیشتر پیشرفت‌گام‌پر می‌دارد. به بهانه اجرای نمایش در **گیلان پای صحبت‌های او نشستیم؛** او که سودای جابه‌جایی نکورد پرفروش‌ترین نمایش ایرانی را در سر دارد.

- شروع کار از کجا بود و چطور این مجموعه را گرد م آوردید؟**

با آقای یاراحمدی و خانم گلاب آدینه سه—چهار هفته روی متن کار کردیم. ایشان نظرات من و خانم آدینه را شنیدند و البته خودشان هم در این مورد نظر دادند. در نهایت برآیندش این شد که شروع به بازنویسی کنند و الان هم ما داریم روی متن کار می‌کنیم. در واقع نمایش بیوه‌ها حاصل یک کار تیمی است که کمتر در تئاتر ما اتفاق می‌افتد. واقعا انرژی‌ای که جلال تهرانی، بریدخت عابدی‌نژاد، خانم آدینه و آقای یاراحمدی و دیگر بازیگران گذاشتند، مانده‌اندازه کاری که من کردم بود، یعنی همه پ‌های من وقت و انرژی صرف کردند. تجربه خیلی خوبی بود، جایی که کسی برادعا ظاهر نشود و به فکر تیم و کیفیت کار باشد حتما کار مثبت می‌شود. ما تقریبا هفت ماه تمرین کردیم و بار وارد جشنواره فجر شد. ولی متأسفانه از طرف آقای کشن فلاح دبیر جشنواره، نامه آمد که شما نمی‌توانید در بخش رقابتی شرکت کنید. دلیلشان این بود که ده سال قبل نمایش یکبار اجرا شد و من واقعا نیمه‌دانم چرا یک نماشنامه نویس کار خودش را برای کفصل و یک‌زمان می‌نویسد در حالی‌که هر کارگردانی می‌تواند آن را اجرا کند. ما این نمایشی که انجام می‌دهیم با این کاری‌که هادی عالمی ۱۰ سال پیش انجام داد، بسیار متفاوت است. به جرات می‌توانم بگویم چهل در صد آن یک چیز دیگری است و بقیه هم برمی‌گردد به سبک کار که آن هم بین ما بسیار متفاوت است. ولی به‌هر حال ما را از بخش مسابقه خارج کردند و فقط در اختتامیه تقدیر شدند. این کار جز نمایش‌هایی بود که تماشاگران از آن استقبال کردند. از حضور خانم آدینه در جشنواره فجر تقدیر شد و تنها از این نمایش یاد کردند و قضیه تمام شد.

چسک زمانی تصمیم به اجرای عمومی به‌خصوص در شهرستان‌ها که ریشه کار بالایی دارد، گرفتید؟

بعد از آن به دنبال اجرای عمومی افتادیم. اجرای عمومی آن باد سه‌بار ناهماهنگی که در تئاتر شهر بود به تعویق افتاد. از اددیهیشت به خرداد و از خرداد به تیر و در نهایت در آذر ۱۳۹۲ در تالار چهارسو صورت گرفت که هم کیفیت کار هم تیم تبلیغاتی قوی که کار احیامت می‌کرد انرژی مثبتی که خود بازیگران و عوامل داشتند، باعث شد که این نمایش با پیش از هفت هزار مخاطب، پر تماشگرترین اجرا در تالار چهارسو با شصت میلیون فروش در یک ماه، پرفروش‌ترین هم‌شود. بعد از آن به این فکر کردیم که چقدر خوب می‌شود که این نمایش تعطیل نشود و بتوانیم در جاهای دیگر آن را اجرا کنیم، چهل هزار و دویست تماشگر داشتیم که اتفاق خیلی خوبی بود. در شاهراه مشکلی وجود ندارد و ما به شما حکم می‌دهیم که این نمایش را در شهرهای مختلف اجرا کنید. این شد که انگیزه گرفتیم و الان هم در رشت هستیم، البته به انتخاب خودمان رشت و شیراز را انتخاب کردیم. در شیراز ما در سه شب، یک در درن در نظر گرفته‌شود. من حتی مقدمه‌این بهترین بازی گلاب آدینه در هم نمایش خوبی اجرا شد و فضایی ایجاد شده‌بود که مردم خیلی آن را دوست داشتند. این‌جا باید بگویم که بخش خصوصی خیلی به تئاتر کمک کرد و یک جوهرایی تئاتر مدیون بخش خصوصی در برخی از جهات است. مادر شیراز و شاه‌رود اسپانسر داشتیم و توانستیم خیلی از هزینه‌ها را بدهیم. چون این کار با ۱۴ نفر خیلی سنگین است. خدا را شکر هزینه‌های کار در آمد و هیچ زمان مالی‌ما تا امروز مانداشتیم. الان هم که در رشت هستیم از ۲۲ تا ۲۶ شهریور، هشت اجرا در پنج شب در سالن شهید انصاری رشت خواهیم داشت.

در مورد کار و مشکلاتش بگویید؟ همکاری با افرادی مثل گلاب آدینه چطور بود؟
نکاتی که بد نیست در مورد خود کار اشاره کنیم این است که به این دلیل دکور ما زیبارتیل شد که مرکز قول حمایت مالی‌ای که به ما داده بود را عملی

گلاب آدینه در گفت‌وگو با فرهیختگان گیلان مطرح کرد:

به دنبال تبادل فرهنگی از راه تئاتر هستیم

■ بعنوان سوال اول توضیح دهید که برای نزدیک کردن متن، به ذهنیتی که بعنوان گلاب آدینه از کار داشتید چه تغییری در کار ایجاد کردید؟

متن پیشینه‌هایی با ذهنیت من منقافتی نداشت که اگر داشت، اصلا بازی در این کار را نمی‌پذیرفتم. البته اپه‌هایی که برایم وجود داشت را با کمک نویسنده و کارگردان طی جلسات زیادی برطرف کردیم.

■ آقای یاراحمدی اشاره‌هایی به این جلسات داشتند که حاصلش کاری متفاوت با اجرای ۱۰ سال پیش است. پروسه این تغییرات چگونه بود؟
در واقع من اسمش را تغییر نمی‌گذارم بلکه معتقدم کار کامل شد. همان‌طور که گفتم مقصداری اپه‌ام و کاستی وجود داشت که با کمک هم برطرف کردیم. با آقای یاراحمدی که صحبت می‌کردم معتقد بودند متن اصالتی هم به تهران بیایند. من تئاتر خیلی خوبی از گروه‌های شهرستانی در تهران دیدام و معتقدم این تبادل فرهنگی نتایج خیلی خوبی برای هر دو طرف خواهد داشت.

■ وقتی این کار به شما پیشنهاد شد از جوانی کارگردان کار نترسیدید؟ از این جهت که گلاب آدینه از این سسابقه در کاری بازی می‌کند که کارگردان جوانسی دارد و ممکن بود کار خوبی درنیاید؟

نه اصلا، معتقدم تئاتر یک کار جمعی است و از طرفی احساس می‌کردم متن هم قابلیت این را دارد که به پختگی لازم برسد. هرچقدر جلوتر رفتیم متوجه شدیم آقای حسین پور هم انعطاف لازم برای پیشرفت کار را دارند و هم به خرد جمعی برای رسیدن به یک کار درجه یک معتقد هستند. همان‌طور که می‌دانید

بعضی از کارگردان‌ها معتقدند که بقیه عوامل تنها باید اجرا کننده ذهنیت‌های آنها باشند و از نظرات دیگران استفاده نمی‌کنند که من به شخصه هرگز حاضر به همکاری با چنین کارگردان‌هایی نیستم. یعنی اصلا نمی‌توانم با چنین افرادی کار کنم چون معتقدم تئاتر یک کار گروهی است. بنابراین وقتی با خلقیات آقای حسین پور آشنا شدم خیالم از هر بیات راحت بود.

■ زبانی که آقای یاراحمدی برای این کار ساخته استست کمی عجیب است. سخت نبود برقراری ارتباط با این زبان؟
چرا، مطمئنا کار سختی بود. مخصوصا که این زبان ضرب‌المثل و فرازفرودهایی مخصوص به خود داشت و حفظ این ضرب‌اهنگ نیاز به تمرینات بسیار زیادی داشت که خوشبختانه از پس آن برآمدم.



من خودم شاهرودی هستم. در شاهرود تئاتر با بی‌پولی کم و فمهی بعضی از مسوولین عین شده و در هر شهری ممکن است ان قضیه وجود داشته باشد. چون تئاتر مثل موسیقی جزو هنرهای محروم به حساب می‌آید. در نتیجه بچه‌ها مجبور هستند به تهران بیایند و می‌بینیم که این بچه‌ها خیلی در کارشان موفق هستند. الان خیلی از این سوپرستارها از شهرستانی‌هایی هستند که کار آنها آمدند و توانستند برای این خود جایی باز کنند. مشکلات مالی دولت که هشت سالی است گریبان همه صنف‌ها را گرفته‌ه‌ه، در تئاتر هر‌ریشه دوانده است. بی‌پولی، نبودن امنیت شغلی و بی‌انگیزگی باعث شده که تئاتری‌ها مضطرب باشند. دغدغه الان تئاتری‌ها صرفا نه تولید، بلکه بقا است. یکی از دلایل روی آوردن تئاتر تهران به شهرستان‌ها، مرکز زدایی است که من به شدت معتقدم که اگر این کار انجام شود پنج سال دیگر تئاتر فرآیگرتر از حالت فعلی خواهد شد. این کار باعث می‌شود که مردم با تئاتر بیشتر آشنا شوند، به فرهنگ آن شهر کمک می‌کند و جنبه تفریحی برای بعضی از مردم ایجاد می‌کند. همچنین بین هنرمندان آن شهر یک پویایی ایجاد می‌شود. حتی برای خود گروه‌های تهرانی خیلی مفید و مؤثر است زیرا که با آداب‌ورسوم آن شهر آشنا می‌شوند، از تطایات جدیدی شکل می‌گیرد و همین‌طور یک چرخه مالی اتفاق می‌افتد. یعنی برای تئاتر آن شهر که در اجرا دخیل است منافع مالی و معنوی ایجاد می‌شود. این مرکز زدایی سبب می‌شود که هر برای آنها درآمزا باشد و هم امنیت شغلی پیدا کنند و وقتی یک اجرا کیفیت داشته باشد، گیشه‌ها بروفق تر خواهند شد و مخاطبین بیشتر به سمت تئاتر کشیده می‌شوند. بنابراین در مجموع این چرخه سالم‌تر خواهد چرخید. من خودم شخصا رفتن به شهرستان‌ها و اجرا در آن‌جا دوست دارم و امیدوارم به تدریج از بین بردن خود تئاتری دیگر هم بعد معنوی را در نظر بگیرند و به شهرستان‌ها بیایند و فقط به بعد مالی نگاه نکنند. تا جایی که می‌دانم در رشت کنسرت‌های زیادی برگزار می‌شود و گروه‌های تئاتری مختلفی در آن اجرا کرده‌اند. ولی در برابر شاهرود، رشت مثل کافرنامه‌ست. اجرای نمایش در شهر کوچک شاهرود یک اتفاق نادر بود. در واقع تبادل اطلاعات دولی است که ما به رشت و جاهای دیگر می‌رویم. در حال حاضر در برخی از شهرها تئاتر بومی وجود دارد ولی آنها معتقدند که اگر از تهران برای اجرا به آن‌جا بیایند، جیب مردم خالی می‌شود و هنرمند تئاتر بومی بدون تماشاگر خواهند بود. این‌گونه بخل‌ها وجود دارد ولی امیدوارم به تدریج از بین بردن خود اصلا به تئاتر نیاید به این شکل نگاه کنیم. ای کاش بیست نفر مثل حمید سمندریان در ایران وجود داشت تا تئاتر ایران گلستان می‌شد.

■ از تئاتری‌های رشتی کسی را می‌شناسید؟

زمان دانشجویی چند هم‌کلاسی رشتی داشتیم که خیلی با استعداد بودند. الان هم خیلی از بازیگران خوب کشور چه در تلویزیون و چه در تئاتر، رشتی هستند. این‌جا باهمن صادق حسی‌آشنا شدم که خیلی آدم دوست‌داشتنی هستند. اصل صحبت من این است که هنرمندان درجه یکی در شهرستان‌ها وجود دارند که باید به تهران راه پیدا کنند. یا تلف می‌خورم برای هنرمندانی که متأسفانه در کمال استعداد و قدرت هنری که دارند از صحنه حذف می‌شوند.

خیلی از این افراد در تهران به شغل‌های دیگر روی آوردند و وضعیت خوبی ندارند. مثلا همیشه شنیده می‌شود که فلان بازیگر بی‌خامان است و در کلباس گذران زندگی می‌کند. حالا چرا باید این اتفاق بیفتد، مدیران باید جواب دهند که آنهاهم پاسخگویی این مسایل نیستند. آرزوی من این است که تئاتر با بطور کلی هنر به دغدغه‌های دولت اضافه شود.

چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۳
شماره ۱۴۷۱
ویژه گیلان

گفت‌وگو با محمدا میر یاراحمدی

به ادبیات پایبندم

محمد امیر یاراحمدی نمایشنامه‌نویس و کارگردان و رئیس هیات مدیره کانون نمایشنامه نویسان تئاتر است. شکارگاه ممنوع، وقت خواب ماهی‌ها، تیغ کهنه، اعتراضاتی درباره زنان، شب، لفن مشترک و بیوه‌های غمگین سالار جنگ از جمله آثار اوست. اثر آخر یک بار در حدود ۱۰ سال قبل توسط هادی عامل به روی صحنه رفت، اما نویسنده پس از چندین بار بازنویسی و تکمیل متن، نمایش خود را به شهاب حسین پور سپرد. اجرای دوباره که با استقبال بی نظیر مخاطبان همراه شد. این استقبال موجب شد تا نمایش به شهرستان‌ها هم آورده شود. به بهانه اجرای این نمایش در شهر رشتست با این نویسنده باسابقه تئاتر کشور به گفت و گو پرداختیم:

■ نمایشنامه «بیوه‌های غمگین سالار جنگ» پس از ۱۰ سال با تغییرات محسوسی دوباره روی صحنه رفت. به‌عنوان نویسنده کار، روند ایجاد این تغییرات چگونه بود؟
این کار تقریبا ۱۰ سال قبل توسط گروه «پایتنی‌ها» به کارگردانی هادی عامل روی صحنه رفت که فکر می‌کنم کمی باعجله آن را انجام دادند. پس از آن و بعد از گذشت سال‌ها فرصت شد کار را دوباره بررسی کنم و کاستی‌هایش را بهتر ببینم. نمایش وقتی خام روی صحنه می‌رود، اشکالاتش عریان می‌شود. درواقع بعد از اجرای آقای عامل تا به امروز این اثر بارها بازنویسی شد تا این‌که آقای شهاب حسین‌پور را دیدم و این نمایشنامه را به ایشان پیشنهاد دادم.

پس از موافقت آقای حسین‌پور به عنوان کارگردان کار، تمرینات ما شروع شد و در حین کار مجال نگاه بهتر به نمایشنامه را پیدا کردم و کم‌کم نتیجه‌اش این شد که می‌بینید، حتی حالا هم که قصد چاپ این اثر را دارم، دوباره بازنویسی‌اش می‌کنم.

■ نمایشنامه شما مشکلی برای اخذ مجوز از وزارت ارشاد نداشت؟

خیر، مشکل خاصی وجود نداشت و این کار از اساس، جنبه‌هایی که نزدیک به خط قرمز ارشاد باشد را در خود ندارد. اگرچه معتقدم هر آن‌چه جامعه امروز ایران می‌خواهد بگوید، در نمایشنامه مستتر است.

■ به نظر شما دلیل اقبال عمومی مخاطبین به نمایش شما چه بود؟
مردم خیلی زود متوجه می‌شوند که چقدر برای آنها زحمت کشیده شده است. مردم ما ده سال کار مداوم روی یک متن را می‌فهمند و فرق آن با اثری که یک شبیه نوشته شده باشد را تشخیص می‌دهند. تمام اعضای گروه، همه توان و دانش خود را به کار بستند تا نمایشی پخته و کم اشکال روی صحنه برود و اولین کلید موفقیت این کار، در جشنواره خورد و مخاطب با گوشت و پوستش عمق این کار را لمس کرد.

■ شما در این کار زبان تازه‌ای را خلق کرده‌اید که برای مخاطبین جدی تئاتر هم تازه‌گی دارد. نگران ارتباط برقرار نکردن مردم با اثر نبودید؟

زبان ابدعی کار بسیار ایرانی و اصیل بود و مردم با شنیدن آن احساس غربت نمی‌کردند. این زبان سعی می‌کند مطالبات نوین مردم را مطرح کرده و به روی صحنه بیاورد. من به ادبیات پایبندم ساعت‌های زیادی فرهنگ‌ها و ضرب‌المثل‌های قدیمی ایران را بررسی کردم تا به این زبان برسیم. خوشحالم که مردم ما این زحمت را فهمیدند و از نتیجه آن خوشنود بودند.

■

گفت‌وگو با ارش انتظامی مدیر اجرایی تئاتر «بیوه‌های غمگین سالار جنگ»

فرستی برای تئاتری‌های گیلان

■ در چند ماه اخیر کارهای زیادی روی صحنه رفت و تئاتر گیلان روزهای خوبی را تجربه کرد. با توجه به استقبال خوب تماشاگران از اجراهای بومی، چه نیازی بود تئاتر از پایتخت بیاوریم؟
در ماه‌های اخیر، ما جشنواره استانی داشتیم و جدای از آن، ترافیک اجراها واقعا زیاد بود و تماشاگر کارهای بسیاری تماشا کرد ولی باید پذیرفت که بضاعت استان ما در حدی نیست که بتواند ذائقه مخاطب گیلانی را سیراب کند.

■ به عقیده شما بضاعت تئاتر استان با این رفت‌وآمدها بالا می‌رود؟

خب اولین نیازش تبادل فرهنگی بین شهرهای مختلف است. یعنی اگر لازم شد، از این‌جا هم کار بفرستیم تا آنها ببینند. در بستر حرفه‌ای تئاتر، اصلا بحث تهران و شهرستان مطرح نیست؛ وقتی یک تئاتر در بستر حرفه‌ای روی صحنه برود، خوب است که تئاتری‌های رشت یا به استان و شهرستان دیگری بیایند و در این بستر حرفه‌ای یک سری مسایل را یاد بگیرند. در ضمن سلیقه مخاطب هم بالا می‌رود. طبیعتا کاری در این سطح که در جشنواره فجر هم حسایی مطرح شده به شهرستان بیاید، توقع مخاطب بالا می‌رود. خوب برای رقابت بسا این مدل کارها، گروه‌های استانی هم باید سطحشان را بالا ببرند. این اتفاقی است که می‌افتد. در آخر اضافه کنیم که من خیلی‌ها را می‌شناسم—کسه ماهی یکبار هزینه می‌کنند تا برای تماشای تئاتر به پایتخت بروند؛ حالا ما تئاتر را از پایتخت به این‌جا آوردیم!

■ چرا «بیوه‌های غمگین سالار جنگ» را انتخاب کردید؟
در وهله اول کارگردان و خانم آدینه خیلی تمایل داشتند.دیدن دیگر این‌ها بود که جزو کارهایی بود که در چند سال اخیر سر و صدای زیادی به پا کرد. چه در جشنواره‌ها و چه در کشاندن مخاطب به سالن.

■ برای انجام این کار چقدر به شما کمک شد؟

از جانب چه کسی؟

■ برای نمونه از جانب اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی:

خب استارتش با اداره ارشاد و انجمن نمایش بود. نمی‌توانم بگویم ارشاد کمک کرد یا نکرد ولی به شدت حمایت کرد و خوبی‌اش این بود که کل کار را سپردند به بچه‌های خارج از اداره.

■ صحبت پایانی شما را می‌شنویم:
لازم می‌دانسم از آقای دکتر میرزایی مدیرعامل صنایع غذایی کامپوره، آقای کمالی مدیر فروشگاه شهر کتاب، آقای پاک‌دامن مدیرعامل صنایع غذایی ستاره ناد و آقای ثابت‌قدم مدیر مجموعه تیشین تشرکت کنم. بدون همکاری این عزیزان انجام چنین کاری میسر نبود.